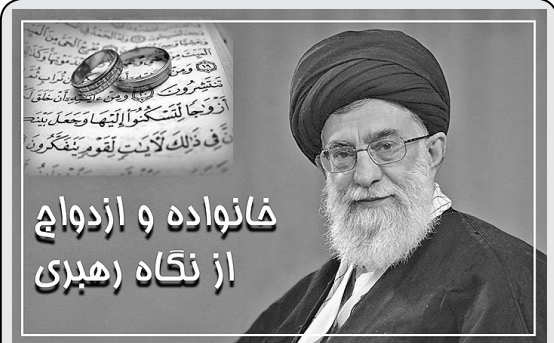


کیمیسان



لزوم رعایت قوانین حجاب در جامعه اسلامی

قانون الزامی بودن حجاب به ره جامعه لازم است، حجاب یک حکم اسلامی است. آیات صریح قرآن بر حجاب دلالت می‌کند و جامعه ما جامعه اسلامی است و نمی‌تواند این حکم در جامعه اجرا نشود. همه کسانی که در جامعه اسلامی زندگی می‌کنند، موظف هستند که اصول دین جامعه و مقررات این جامعه را رعایت کنند و این یک مقررات و قانون است و این قانون با همه جوانب و اطرافش از قبیل ممنوعیت تولید و عرضه کالاهایی که ضد حجاب است مثل لباس‌های مبتذل و امثال اینها باید در مجلس شورای اسلامی تصویب و به مورد اجرا گذاشته شود و پشتوانه اجرایی این قانون هم همان کار فرهنگی است

• بیانات درخطبه نماز جمعه، ۶۵/۸/۹ روزنامه جمهوری اسلامی

در محضر امام خمینی (ع)

استفاده از لحظه‌لحظه عمر

اسام از کمترین وقت خود برای مطالعه و نوشتن یا عبادات دیگری که ذکر شده استفاده می‌کردند. اگر کسی تنها همین آثاری را که ازایشان تألیف و به چاپ رسیده مطالعه کند و آن را بر عمر پربرتک ایشان تقسیم کند، به خوبی می‌فهمد که چگونه از ساعات و بلکه دقایق عمرخوداستفاده کرده و بهره‌ وافی برده‌اند، درصورتی که ایشان خیلی اهل نوشتن و قلم نبودند. حتی از نیم ساعت قدم زدن صبح و عصرخود نیز، که بخصوص این اواخربه تجویز پزشکان انجام می‌دادند استفاده می‌کردند و معمولاً ادعیه واذکاری را برای آن وقت اختصاص داده بودند که در حال قدم زدن نیز عبادتی و کاری را انجام دهند و اوقاتی که زیارت عاشورا می‌خواندند، صد لعن و صد سلام را معمولاً در حال قدم زدن می‌خواندند.^(۱)

برنامه ۱۴ ساله امام در نجف و کربلا

خیلی از افراد و شخصیت‌ها وقتی در شرایط مختلف قرار می‌گیرند برنامه‌ها و وضعیت آنها فرق می‌کند، ولی امام در تمام حالات ووضاعای تغییر پیدا نمی‌کرده مثلاً امام همیشه در دههٔ محرم زیارت عاشورا را می‌خواندند. هر سال از ابتدای دههٔ محرم ساعت نه صبح به حرم حضرت علی(ع) مشرف می‌شدند و زیارت امین‌الله و زیارت عاشورا را می‌خواندند. این امر تا هشت محرم ادامه داشت و با تصرف امام به کربلا در حرم امام حسین(ع) انجام می‌شد. این برنامه چهارده ساله امام در نجف و عراق بود. در دههٔ محرم سال ۵۷ ه‍.ق که در پاریس بودیم هر روز ساعت نه صبح یکی از برادران مأموریت داشت اخبار و گزارشات را خدمت امام تقدیم کند. من روز اول محرم طبق روال روزهای قبل امدم و وارد منزل شدم. دیدم امام مشغول زیارت عاشورا هستند و پس از اینکه اخبار در درایتی کردند فرمودند: از فردا برنامه را تغییر و ساعت نه کسی برای من خبر نیاورد. قبل یا بعد از زیارت عاشورا اخبار را بیاورید.^(۲)

- حجت‌الاسلام والمسلمین رسولی مخلاتی - مجله حوزه-ش ۲۸ و ۲۷، ص ۶۶
- حجت‌الاسلام و المسلمین سید علی‌اکبر محتشمی پور - با به پای آفتاب - ج ۲، ص ۱۲۳؛ درباهای از سیره امام خمینی، ج ۲، ص ۴۱ و ۴۲.

استفتاء

از رهبر معظم انقلاب اسلامی

استفاده نیروهای امدادی

از کمک‌های مردمی

س) آیا استفاده نیروهای امدادی از کمک‌های مردمی که معلوم نیست فقط برای استفاده حادثه‌دیدگان فرستاده شده‌است یا نیروهای امدادی هم حق استفاده را دارند، مجاز است؟

ج) جایز نیست، مگر آنکه مطمئن باشند اهداکندگان آنان را نیز در نظر داشته‌اند.

محلی که دو راه دارد

س) روستایی دو جاده دارد، یکی به طرف شهر ۱۹ کیلومتر و دیگری

۲۲ کیلومتر است، اگر شخصی موقع رفتن از طرف ۱۹ کیلومتر برود

و موقع برگشتن از طرف ۲۲ کیلومتر برگردد، نماز او به صورت تمام است یا شکسته؟

ج) با توجه به اینکه برای تحقق مسافت شرعی مسیر رفت باید کمتر از چهار فرسخ (۲۰/۵ کیلومتر) نباشد، نماز تمام است.

نماز خادم افتخاری

س) خادم افتخاری چه امر امام (رضاع) هستم و فتنه‌ای یک مرتبه برای خدمت در حرم مطهر مسافر می‌کنم و از محل زندگی تا حرم مطهر ۱۲۰ کیلومتر است، حکم نماز بنده چیست؟

ج) تا زمانی که عرفا شغل شما محسوب نشود، حکم مسافر را دارید و

بدون قصد اقامت ده روز، نماز شکسته است و در صورتی که عرفا شغل شما

محسوب شود، نماز تمام است.

وضو و غسل با موی مصنوعی

س) کسی که موی مصنوعی گذاشته است، آیا برای وضو مسح بر

موی مصنوعی جایز است؟ وظیفه او نسبت به غسل چیست؟

ج) موی مصنوعی اگر به صورت کلاه‌گیس باشد، واجب است برای مسح برداشته شود، ولی اگر موی مصنوعی بر پوست سر کاشته شده باشد و مانع رسیدن طوطب مسح بر کف سر باین موهایی واقعی شخص باشد و برداشتن آن باعث عسر و حرج باشد، مسح روی آن کافی است، حکم غسل نیز همین است.

وضو و غسل با موی مصنوعی

س) کسی که موی مصنوعی گذاشته است، آیا برای وضو مسح بر موی مصنوعی جایز است؟ وظیفه او نسبت به غسل چیست؟
ج) موی مصنوعی اگر به صورت کلاه‌گیس باشد، واجب است برای مسح برداشته شود، ولی اگر موی مصنوعی بر پوست سر کاشته شده باشد و مانع رسیدن طوطب مسح بر کف سر باین موهایی واقعی شخص باشد و برداشتن آن باعث عسر و حرج باشد، مسح روی آن کافی است، حکم غسل نیز همین است.

با وجود رحمت خدا، جهنم رفتی چرا؟

انسان اولاً در پرتو نورالهیانی فطرت و عقل از ناحیه درون، ثانیاً کمک و راهنمایی پیامبران الهی(ع) و دستگیری و رهبری مستتر امامان معصوم(ع) و علماء و اولیاء، ثالثاً با هدایت و همراهی کتاب‌های آسمانی از ناحیه بیرون، به سهولت می‌تواند در مسیر تعالی و تکامل قرار گیرد.

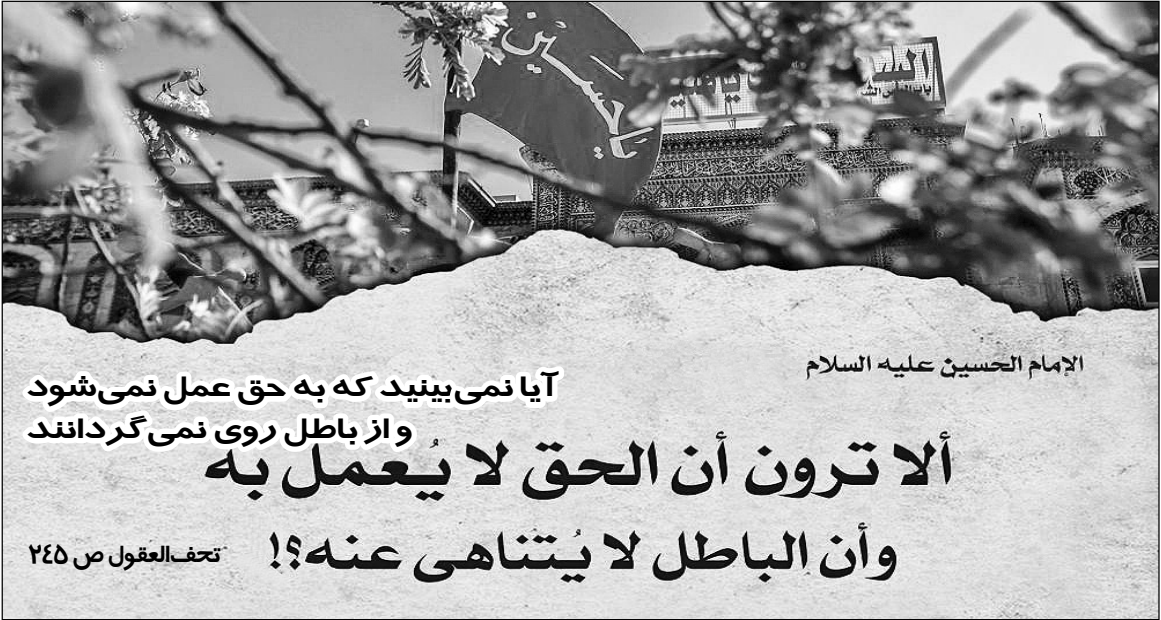
انتقال معقول نیز همین است.
آیا اگر دانش آموزی با فراهم بودن همه زمینه‌های تحصیل مانند مدرسه، معلم، کتاب، تشویق، راهنمایی والدین و دوستان... امکانات

اسلام دین ایمان و عمل صالح

اسلام، پیروان خویش را به ایمان و عمل صالح می‌خواند. این دین، دین «عمل» است. عمل مبتنی بر عقل و عقلی که در پرتو پیروی از حق کامل می‌شود و جهت‌گیری الهی و کارآیی مثبت می‌یابد. حضرت امام حسین(ع) در این باره فرموده است: «لا یکمل العقل الا باتباع الحق». (بحارالانوار-ج ۷۵) (عقل کامل نمی‌شود، مگر با تبعیت از حق). بنابراین تأکید اسلام بر عقل و عمل مشروط به متابعت از حق است. به قول یکی از دانشمندان: «چه دلیلی داریم که نیروی تفکر ابوذر از معاویه قویتر بوده‌است؟ مطلب اینجاست که عقل معاویه و عمروعاص در استخدام اهداف شیطانی و هوششان قرار گرفته بود. تمام نیروی عقل آنها در راه فتنه و پیشرفت امور دنیا و ثلک ثروت و بسط قدرت به‌کار رفته بود. اما عقل ابوذر و امثال او تحت‌تأثیر و راهنمایی وحی بود. (اسناد محمدتقی شریعتی، از چشمه کویر، ص ۲۷۲) به فرمایش مولای متقیان علی(ع): «و کم من عقل اسیر تحت هوی امیر»

معارفMaaref@Kayhan.ir

اسلام، دین عمل است. آیات متعددی در قرآن انسان‌ها را به عمل و اقدام و حرکت در مسیر «آدم‌شدن»، کامل‌شدن، نزدیک‌شدن (تقرب) و... فرخوانده است، در سیره و حیات طیبه پیامبر خدا(ص) و ائمه اطهار(ع)، «عمل» جایگاهی مهم دارد، و این بزرگواران که عین قرآن و کتاب ناطق هستند، بالاتر از «اقرار به زبان» و «اعتراف در دل» «عمل به جوارح» را بزرگ‌ترین نشانه ایمان معرفی کرده‌اند.



آیا نمی‌بینید که به حق عمل نمی‌شود و از باطل روی نمی‌گردانند الا ترون أن الحق لا یعمل به وأن الباطل لا یتناهی عنه؟! تحف العقول ص ۲۴۵

یکی از اصلی‌ترین اصول راه‌های اصلاح جامعه، پیشرفت و تمدن شدن آن، جدی گرفتن قانون و اجرای هر چه دقیق‌تر و عادلانه‌تر آن است. با اجرا نکردن قانون و فقدان عدالت و رواج رفتار خودکامانه و سیاست‌های تبعیض‌آمیز هیچ قوم و جامعه‌ای به پیشرفت و تمدن نرسیده‌است.

(نهج‌البلاغه، حکمت ۲۱۱) یعنی: بسا عقلی که اسیر فرمان هواست.

اسلام، دین عمل است. آیات متعددی در قرآن انسان‌ها را به عمل و اقدام و حرکت در مسیر «آدم‌شدن»، کامل‌شدن، نزدیک‌شدن (تقرب) و... فرخوانده است، در سیره و حیات طیبه پیامبر خدا(ص) و ائمه اطهار(ع)، «عمل» جایگاهی مهم دارد، و این بزرگواران که عین قرآن و کتاب ناطق هستند، بالاتر از «قار به زبان» و «اعتراف در دل» «عمل به جوارح» را بزرگ‌ترین نشانه ایمان معرفی کرده‌اند. و این درست برخلاف مکاتب ساختگی و تئوری‌پردازی‌های فاشری است که از روزگار بعد از پیامبر(ص)، به‌ویژه در عصر بنی‌امیه می‌خوانند اسلام را و حقایق و آموزه‌ها و شخصیت‌ها و اهداف آن را به گونه‌ای دیگر و مثلاً دینی که اعراض از دنیا و کناره‌گیری از جامعه و بی‌تفاوتی نسبت به دردهای مردم و... معرفی کنند.

هجرت عاملی تمدن‌ساز

یکی از نمونه‌های «عمل» در اسلام که خود مقدمه و علت «اعمال» دیگر و بعدی شد، «هجرت» بود. هجرت که در تاریخ بشری، حرکتی تأثیر گذار و پیش‌زمینه بسیاری از تمدن‌ها بوده است، در تاریخ اسلام و پایه‌گذاری تمدن بزرگ اسلامی (از قرن ۲ تا ۶ هجری) نیز نقش بسیار مهمی را ایفا کرده است. پیامبر اسلام(ص) برای نجات جان و ایمان خود و طرفدارانش و همچنین تداوم دعوت و تبلیغ و انجام رسالت خود و بالاخره عمل به آنچه طی ۱۲ سال در مکه گفته و تعلیم داده، و بعنوان «وَحی» به مخاطبان خود انتقال داده است، دست به «هجرت» می‌زند. آن هم هجرت عملی افاقی، یعنی حرکت جسمی و فیزیکی از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر بر روی زمین. تأکید می‌کنیم، هجرت پیامبر که یک حرکت عملی (البته عملی مبتنی بر عقل و تدبیر و هجرت انفسی...) بود، خود مقدمه و علت‌العلل حرکت‌های بعدی ایشان در جهت انجام مأموریت الهی شد.

صدق با سندن خویش از امام صادق(ع) روایت می‌کند:
بسیار گریه کنندگان پنج نفرند: آدم، یعقوب، یوسف، فاطمه دختر پیامبر و علی بن حسین علیهم السلام... و اما

علی‌بن‌حسین(ع)بیست‌س سال یا چهل سال در امام حسین (ع) می‌گذاشند گریه می‌کرد. یک بار یکی از خادمانش گفت: ای پسر پیامبر فدایت شوم! می‌ترسم علی بن حسین! آیا وقت آن نشده که اندوه پایان پذیرد؟ حضرت سر بلند کرد و فرمود: وای بر تو! یعقوب در کمتر از چیزی که برایم پیش آمده، به درگاه خدا نالید و گفت: «فوسوس بر یوسف»، با اینکه او یک پسر کم کرده بود. ولی من بخیرانی روایت می‌کنند:

چون حسین(ع) در کربلا شهید شد، در پشت او نشانه‌ای یافتند. از امام زین العابدین(ع)پرسیدند که این نشانه در پشت پدرت چیست؟ حضرت بسیار گریست و فرمود: این اثر آذوقه‌هایی است که بر دوشم درایند؟ فرمود: من به یاد روزی می‌کشید و به خانه فقرای می‌برد.^(۱)

وسعت رحمت خدا و سقوط انسان

رحمت خدا را ببینید که چنانچه آدمی به اندازه سنگینی کوه‌های عالم گناه کند، همین که واقعاً پشیمان شود، او را با آغوش باز می‌پذیرد. آیا با این همه سعه‌صدر و رحمت، اگر کسی بخواهد خود را به زور جهنم ببر، جای تعجب نیست؟

شاید امیدمان بیشتر و همتان قوی‌تر و عزممان راسخ‌تر شود. حضرت سجّاد(ع) می‌فرماید: که به‌سپا ابرهای بلا که بر سر من خیمه زده بودند و تو آنها را پراکننده کردی و چه ابرهای نعمتی که بر من راندی و چه جویباران رحمت که روان ساختی و من جامه‌های غایتی که بر من پوشاندی و چه چشمان حوادث که بر من دوختی و چه دره‌های غم و اندوه که برطرف کردی و در تمام این موارد من در گناهان دست و پا می‌زدم اما بدرفتاری من تو را از تمام کردن احسانت باز نداشت. (صحیفه سجّادیه دعای ۴۹)

لحاجت قوم نمود از پذیرش حق

قوم نمود هفتاد بیت داشتند. صالح(ع) به آنها گفت: شانزده ساله بودم به سوی شما فرستاده شدم و اکنون صد و بیست سال دارم. از خدایان

اولاً نشانه‌ان تمدن و پیشرفت جوامع بشری است» و ثانیاً هر چقدر قانون مترقی‌تر، عادلانه‌تر باشد، در پیشرفت جوامع و اعتلای تمدن مؤثرتر است: «و این اصلی است که پیامبر خدا، ۱۴۰۰ سال پیش به آن عمل کرد و در کنار دیگر اصول جامعه‌ساز و تمدن‌آفرین، بیناگذار تمدنی شد که به نام تمدن اسلامی حدود ۶، ۴ قرن در اوج تمدن‌های بشری نشست و چشم‌ها را خیره کرد».

حضرت علی(ع) نیز در دوران خلافت کوتاه مدت و کمتر از پنج ساله خود، همان طور که در روز اول بیعت مردم تأکید کرده بود، همان روش پیامبر گرامی را در اداره جامعه و حکومتداری در پیش گرفت. تمام هم و غم حضرت علی(ع) نیز اجرای قانون مبتنی بر عدالت بود، و تمام دشمنی‌ها و مانع‌تراشی‌ها و مخالف‌خوانی‌ها و بالاخره جنگ‌ها علیه ایشان به خاطر اعمال این شیوه در حکومتداری بود.

دیدگاه انحرافی قانون‌شکنان

در دیدگاه کسانی که قبل از طلوع اسلام اشراف و بزرگان جامعه و حاکم بر جان و مال و ناموس مردم بودند، حکومتداری به معنای تسلط بر مردم و استثمار آنها تعریف می‌شد و یا به‌خاطر انحرافات فکری و حرام‌خواری «فقد ملتت بطونکم من الحرام» (امام حسین(ع) احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۶۲۴) اصلاً متوجه نمی‌شدند یا نمی‌خواستند بفهمند معنای این سخن علی(ع) را که «حکومت وقتی برای من ارزش دارد که حق را حاکم و ظلم را بر سر جایش بشنالم»(نقل به مضمون) آنها قانون را هم در خدمت خودشان و تأمین منافع نامشروع خودشان و آفزاردها و خاندان خودشان می‌خواندند، نه در خدمت مردم و بیرون آوردن مال حرام و حق مردم از حلقوم حرام‌خوران! و... این جریانات ضد قانون و عدالت و در رأس همه بنی‌امیه، به دلایل انحرافی که بعد از رحلت پیامبر، و انحراف سیر جامعه اسلامی (به دلیل عدم توجه و عمل به وصیت ایشان در غدیر خم) صورت گرفت، با مانسک و نقاب مسلمانی که به چهره زده بودند، به میدان آمد و برای بازگرداندن دوران جاهلیت و حاکمیت طاغوتی خود، تلاش‌های فراوان نمود که خانه‌نشینی علی(ع) و جنگ‌های دوران خلافت علی(ع) و اتفاقات دوران امام حسن(ع) و... از نتایج و خروجی آن تلاش‌ها بود. اوج این قانون‌شکنی در ماجرای انتقال حکومت از معاویه به فرزند ناخلف و فاسدش، یزید بود که در واقع عملاً تبدیل خلافت اسلامی به سلطنت بود، به چشم آمد، وقتی برای اجرای کامل این طرح و نقشه یزید از امام حسین(ع) بیعت

مطالبه قانون‌مداری الهی

خواست، ایشان با صراحت چنین پاسخ داد: «مثلی لا یتابع مثله» (بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۲۴) مثل منی با مثل یزید هرگز بیعت نمی‌کند. بنیه‌ایم بزرگ‌ترین دشمنان قوانین عادلانه اسلام بودند و می‌خواستند به اسم و خلافت استرین، قوانین اسلام را نقض کنند!؛ او اگر موفق می‌شد، مشروعیت خود و حکومت غیرقانونی خود را از طریق گرفتن بیعت و تأیید امام حسین(ع) ثابت و تثبیت کند، برای واردآوردن ضربه نهایی به پیکر اسلام ناب، بهانه و مزاحمی نداشت. این است که امام حسین(ع)، در پاسخ به مروان بن‌حکم که امام حسین(ع) را به بیعت با یزید تشویق می‌کرد، فرمود: هتلی الاسلام، السلام، اذقد لبیت‌الامه براع مثل یزیده» (لُهوف، مسیدن طلوس، ص ۱۱) یعنی، با اسلام باید وداع کرد، وقتی فرد فاسدسی یزید بر امت حکومت کند! به قول نونسنده: «اگر حسین وجدان مسلمین را با این شیوه تکان نداده و بیدار نکرده بود، چه کسی می‌داند که نواحه پیامبر آن را تأیید و تصدیق کرده و پذیرفته بود. (دکتر سیدمحمد جعفری، تنسیخ در مسیر تاریخ، ص ۲۲۲)

این است که امام حسین(ع) در این شرایط ویژه سکوت را جایز نمی‌داند و زمان را برای برپایی قیام افشاکند، و سواکنند خود مناسب و مساعد می‌بیند، هر چند این قیام به ریختن خون او و باران پاک و با وفا و اسارت خاندانش منجر شود. امام حسین(ع) در منازل مختلف و مقاطع متعدد قیام خود، با ایراد سخنرانی راری مردم، قانون‌شکنی‌ها و انحرافات و واژگونه‌کردن چهره و هدف اسلام و... را توسط یزید و بنی‌امیه افشا می‌کند: «الا ترون ان الحق لا یعمل به و ان الباطل لا یتناهی عنه» (لُهوف، ص ۱۲۹) یعنی، مگر نمی‌بینید به حق عمل نمی‌شود و بنی‌امان باطل را اجرا می‌کنند، پیش از این حدود یک سال پیش هم در اجماع منا به بزرگان وحی به تابعین مردم حاضر شمسدار داده بود که: «فانی اخاف ان یندرس هذا الحق و یندب». (الغدیر، ج ۱، ص ۲۰۸) یعنی، همانا من از نابودی و از بین رفتن حق نگران هستم. و هدف قیام خود را هم نجات و احیای دین خدا و اصلاح مردم و امت اعلام می‌کند. آن هم به شیوه و روش جد و پدر بزرگوارش «... اما نحو جرت لطلب الاصلاح فی امة جدی، ولأیدن ان امر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر بسیره جدی و ابی علی بن ابی‌طالب» (بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۲۹)

از امام سجّاد(ع)دلیل گریه بسیارش را پرسیدند، فرمود: ملامتم نکنید. یعقوب یکی از فرزنداناش را گم کرد و آن‌قدر گریست که نایبنا شد، با آنکه یقین به مرگ او نداشت، ولی من در یک جنگ، شهادت چهارده نفر از خاندانم را دیدم. می‌پندارید که غم آنان از دلم می‌رود؟

می‌گذاشت، می‌گفت: مولای من، میل کن! می‌فرمود: پسر پیامبر گرسنه و تشنه شهید شد. پیوسته این را تکرار می‌کرد و می‌گریست تا آنکه غذا ازاشک اوتر می‌شد و آب باشک آمیخته می‌گشت. پیوسته چنین بود تا د دنیا رفت. یکی از غلامان او نقل می‌کند: روزی به صحرارفت. در پی او رفتم. دیدم بروی سنگ سختی سحده می‌کند. ایستادم. صای حق هر گریه‌اش را می‌شنیدم. شمردم دواز بار گفت: «لا اله الا الله حقا، لا اله الا الله تعبد» و رقا، لا اله الا الله ایمانا و صدقا». آنگاه سر از سجده برداشت. محاسن چهره‌اش غرق درآشک بود. عرض کردم: مولای من! آیا وقت آن نشده که اندوهت پایان پذیرد و گریه‌ات کم شود؟ فرمود: وای بر تو! حضرت می‌گذاشت، می‌گفت: مولای من، میل کن! می‌فرمود: پسر پیامبر گرسنه و تشنه شهید شد. پیوسته این را تکرار می‌کرد و می‌گریست تا آنکه غذا ازاشک اوتر می‌شد و آب باشک آمیخته می‌گشت. پیوسته چنین بود تا از دنیا رفت. یکی از غلامان او نقل می‌کند: روزی به صحرارفت. در پی او رفتم. دیدم بروی سنگ سختی سحده می‌کند. ایستادم. صای حق هر گریه‌اش را می‌شنیدم. شمردم دواز بار گفت: «لا اله الا الله حقا، لا اله الا الله تعبد» و رقا، لا اله الا الله ایمانا و صدقا». آنگاه سر از سجده برداشت. محاسن چهره‌اش غرق درآشک بود. عرض کردم: مولای من! آیا وقت آن نشده که اندوهت پایان پذیرد و گریه‌ات کم شود؟ فرمود: وای بر تو! حضرت می‌گذاشت، می‌گفت: مولای من، میل کن! می‌فرمود: پسر پیامبر گرسنه و تشنه شهید شد. پیوسته این را تکرار می‌کرد و می‌گریست تا آنکه غذا ازاشک اوتر می‌شد و آب باشک آمیخته می‌گشت. پیوسته چنین بود تا از دنیا رفت. یکی از غلامان او نقل می‌کند: روزی به صحرارفت. در پی او رفتم. دیدم بروی سنگ سختی سحده می‌کند. ایستادم. صای حق هر گریه‌اش را می‌شنیدم. شمردم دواز بار گفت: «لا اله الا الله حقا، لا اله الا الله تعبد» و رقا، لا اله الا الله ایمانا و صدقا». آنگاه سر از سجده برداشت. محاسن چهره‌اش غرق درآشک بود. عرض کردم: مولای من! آیا وقت آن نشده که اندوهت پایان پذیرد و گریه‌ات کم شود؟ فرمود: وای بر تو! حضرت می‌گذاشت، می‌گفت: مولای من، میل کن! می‌فرمود: پسر پیامبر گرسنه و تشنه شهید شد. پیوسته این را تکرار می‌کرد و می‌گریست تا آنکه غذا ازاشک اوتر می‌شد و آب باشک آمیخته می‌گشت. پیوسته چنین بود تا از دنیا رفت. یکی از غلامان او نقل می‌کند: روزی به صحرارفت. در پی او رفتم. دیدم بروی سنگ سختی سحده می‌کند. ایستادم. صای حق هر گریه‌اش را می‌شنیدم. شمردم دواز بار گفت: «لا اله الا الله حقا، لا اله الا الله تعبد» و رقا، لا اله الا الله ایمانا و صدقا». آنگاه سر از سجده برداشت. محاسن چهره‌اش غرق درآشک بود. عرض کردم: مولای من! آیا وقت آن نشده که اندوهت پایان پذیرد و گریه‌ات کم شود؟ فرمود: وای بر تو! حضرت می‌گذاشت، می‌گفت: مولای من، میل کن! می‌فرمود: پسر پیامبر گرسنه و تشنه شهید شد. پیوسته این را تکرار می‌کرد و می‌گریست تا آنکه غذا ازاشک اوتر می‌شد و آب باشک آمیخته می‌گشت. پیوسته چنین بود تا از دنیا رفت. یکی از غلامان او نقل می‌کند: روزی به صحرارفت. در پی او رفتم. دیدم بروی سنگ سختی سحده می‌کند. ایستادم. صای حق هر گریه‌اش را می‌شنیدم. شمردم دواز بار گفت: «لا اله الا الله حقا، لا اله الا الله تعبد» و رقا، لا اله الا الله ایمانا و صدقا». آنگاه سر از سجده برداشت. محاسن چهره‌اش غرق درآشک بود. عرض کردم: مولای من! آیا وقت آن نشده که اندوهت پایان پذیرد و گریه‌ات کم شود؟ فرمود: وای بر تو! حضرت می‌گذاشت، می‌گفت: مولای من، میل کن! می‌فرمود: پسر پیامبر گرسنه و تشنه شهید شد. پیوسته این را تکرار می‌کرد و می‌گریست تا آنکه غذا ازاشک اوتر می‌شد و آب باشک آمیخته می‌گشت. پیوسته چنین بود تا از دنیا رفت. یکی از غلامان او نقل می‌کند: روزی به صحرارفت. در پی او رفتم. دیدم بروی سنگ سختی سحده می‌کند. ایستادم. صای حق هر گریه‌اش را می‌شنیدم. شمردم دواز بار گفت: «لا اله الا الله حقا، لا اله الا الله تعبد» و رقا، لا اله الا الله ایمانا و صدقا». آنگاه سر از سجده برداشت. محاسن چهره‌اش غرق درآشک بود. عرض کردم: مولای من! آیا وقت آن نشده که اندوهت پایان پذیرد و گریه‌ات کم شود؟ فرمود: وای بر تو! حضرت می‌گذاشت، می‌گفت: مولای من، میل کن! می‌فرمود: پسر پیامبر گرسنه و تشنه شهید شد. پیوسته این را تکرار می‌کرد و می‌گریست تا آنکه غذا ازاشک اوتر می‌شد و آب باشک آمیخته می‌گشت. پیوسته چنین بود تا از دنیا رفت. یکی از غلامان او نقل می‌کند: روزی به صحرارفت. در پی او رفتم. دیدم بروی سنگ سختی سحده می‌کند. ایستادم. صای حق هر گریه‌اش را می‌شنیدم. شمردم دواز بار گفت: «لا اله الا الله حقا، لا اله الا الله تعبد» و رقا، لا اله الا الله ایمانا و صدقا». آنگاه سر از سجده برداشت. محاسن چهره‌اش غرق درآشک بود. عرض کردم: مولای من! آیا وقت آن نشده که اندوهت پایان پذیرد و گریه‌ات کم شود؟ فرمود: وای بر تو! حضرت می‌گذاشت، می‌گفت: مولای من، میل کن! می‌فرمود: پسر پیامبر گرسنه و تشنه شهید شد. پیوسته این را تکرار می‌کرد و می‌گریست تا آنکه غذا ازاشک اوتر می‌شد و آب باشک آمیخته می‌گشت. پیوسته چنین بود تا از دنیا رفت. یکی از غلامان او نقل می‌کند: روزی به صحرارفت. در پی او رفتم. دیدم بروی سنگ سختی سحده می‌کند. ایستادم. صای حق هر گریه‌اش را می‌شنیدم. شمردم دواز بار گفت: «لا اله الا الله حقا، لا اله الا الله تعبد» و رقا، لا اله الا الله ایمانا و صدقا». آنگاه سر از سجده برداشت. محاسن چهره‌اش غرق درآشک بود. عرض کردم: مولای من! آیا وقت آن نشده که اندوهت پایان پذیرد و گریه‌ات کم شود؟ فرمود: وای بر تو! حضرت می‌گذاشت، می‌گفت: مولای من، میل کن! می‌فرمود: پسر پیامبر گرسنه و تشنه شهید شد. پیوسته این را تکرار می‌کرد و می‌گریست تا آنکه غذا ازاشک اوتر می‌شد و آب باشک آمیخته می‌گشت. پیوسته چنین بود تا از دنیا رفت. یکی از غلامان او نقل می‌کند: روزی به صحرارفت. در پی او رفتم. دیدم بروی سنگ سختی سحده می‌کند. ایستادم. صای حق هر گریه‌اش را می‌شنیدم. شمردم دواز بار گفت: «لا اله الا الله حقا، لا اله الا الله تعبد» و رقا، لا اله الا الله ایمانا و صدقا». آنگاه سر از سجده برداشت. محاسن چهره‌اش غرق درآشک بود. عرض کردم: مولای من! آیا وقت آن نشده که اندوهت پایان پذیرد و گریه‌ات کم شود؟ فرمود: وای بر تو! حضرت می‌گذاشت، می‌گفت: مولای من، میل کن! می‌فرمود: پسر پیامبر گرسنه و تشنه شهید شد. پیوسته این را تکرار می‌کرد و می‌گریست تا آنکه غذا ازاشک اوتر می‌شد و آب باشک آمیخته می‌گشت. پیوسته چنین بود تا از دنیا رفت. یکی از غلامان او نقل می‌کند: روزی به صحرارفت. در پی او رفتم. دیدم بروی سنگ سختی سحده می‌کند. ایستادم. صای حق هر گریه‌اش را می‌شنیدم. شمردم دواز بار گفت: «لا اله الا الله حقا، لا اله الا الله تعبد» و رقا، لا اله الا الله ایمانا و صدقا». آنگاه سر از سجده برداشت. محاسن چهره‌اش غرق درآشک بود. عرض کردم: مولای من! آیا وقت آن نشده که اندوهت پایان پذیرد و گریه‌ات کم شود؟ فرمود: وای بر تو! حضرت می‌گذاشت، می‌گفت: مولای من، میل کن! می‌فرمود: پسر پیامبر گرسنه و تشنه شهید شد. پیوسته این را تکرار می‌کرد و می‌گریست تا آنکه غذا ازاشک اوتر می‌شد و آب باشک آمیخته می‌گشت. پیوسته چنین بود تا از دنیا رفت. یکی از غلامان او نقل می‌کند: روزی به صحرارفت. در پی او رفتم. دیدم بروی سنگ سختی سحده می‌کند. ایستادم. صای حق هر گریه‌اش را می‌شنیدم. شمردم دواز بار گفت: «لا اله الا الله حقا، لا اله الا الله تعبد» و رقا، لا اله الا الله ایمانا و صدقا». آنگاه سر از سجده برداشت. محاسن چهره‌اش غرق درآشک بود. عرض کردم: مولای من! آیا وقت آن نشده که اندوهت پایان پذیرد و گریه‌ات کم شود؟ فرمود: وای بر تو! حضرت می‌گذاشت، می‌گفت: مولای من، میل کن! می‌فرمود: پسر پیامبر گرسنه و تشنه شهید شد. پیوسته این را تکرار می‌کرد و می‌گریست تا آنکه غذا ازاشک اوتر می‌شد و آب باشک آمیخته می‌گشت. پیوسته چنین بود تا از دنیا رفت. یکی از غلامان او نقل می‌کند: روزی به صحرارفت. در پی او رفتم. دیدم بروی سنگ سختی سحده می‌کند. ایستادم. صای حق هر گریه‌اش را می‌شنیدم. شمردم دواز بار گفت: «لا اله الا الله حقا، لا اله الا الله تعبد» و رقا، لا اله الا الله ایمانا و صدقا». آنگاه سر از سجده برداشت. محاسن چهره‌اش غرق درآشک بود. عرض کردم: مولای من! آیا وقت آن نشده که اندوهت پایان پذیرد و گریه‌ات کم شود؟ فرمود: وای بر تو! حضرت می‌گذاشت، می‌گفت: مولای من، میل کن! می‌فرمود: پسر پیامبر گرسنه و تشنه شهید شد. پیوسته این را تکرار می‌کرد و می‌گریست تا آنکه غذا ازاشک اوتر می‌شد و آب باشک آمیخته می‌گشت. پیوسته چنین بود تا از دنیا رفت. یکی از غلامان او نقل می‌کند: روزی به صحرارفت. در پی او رفتم. دیدم بروی سنگ سختی سحده می‌کند. ایستادم. صای حق هر گریه‌اش را می‌شنیدم. شمردم دواز بار گفت: «لا اله الا الله حقا، لا اله الا الله تعبد» و رقا، لا اله الا الله ایمانا و صدقا». آنگاه سر از سجده برداشت. محاسن چهره‌اش غرق درآشک بود. عرض کردم: مولای من! آیا وقت آن نشده که اندوهت پایان پذیرد و گریه‌ات کم شود؟ فرمود: وای بر تو! حضرت می‌گذاشت، می‌گفت: مولای من، میل کن! می‌فرمود: پسر پیامبر گرسنه و تشنه شهید شد. پیوسته این را تکرار می‌کرد و می‌گریست تا آنکه غذا ازاشک اوتر می‌شد و آب باشک آمیخته می‌گشت. پیوسته چنین بود تا از دنیا رفت. یکی از غلامان او نقل می‌کند: روزی به صحرارفت. در پی او رفتم. دیدم بروی سنگ سختی سحده می‌کند. ایستادم. صای حق هر گریه‌اش را می‌شنیدم. شمردم دواز بار گفت: «لا اله الا الله حقا، لا اله الا الله تعبد» و رقا، لا اله الا الله ایمانا و صدقا». آنگاه سر از سجده برداشت. محاسن چهره‌اش غرق درآشک بود. عرض کردم: مولای من! آیا وقت آن نشده که اندوهت پایان پذیرد و گریه‌ات کم شود؟ فرمود: وای بر تو! حضرت می‌گذاشت، می‌گفت: مولای من، میل کن! می‌فرمود: پسر پیامبر گرسنه و تشنه شهید شد. پیوسته این را تکرار می‌کرد و می‌گریست تا آنکه غذا ازاشک اوتر می‌شد و آب باشک آمیخته می‌گشت. پیوسته چنین بود تا از دنیا رفت. یکی از غلامان او نقل می‌کند: روزی به صحرارفت. در پی او رفتم. دیدم بروی سنگ سختی سحده می‌کند. ایستادم. صای حق هر گریه‌اش را می‌شنیدم. شمردم دواز بار گفت: «لا اله الا الله حقا، لا اله الا الله تعبد» و رقا، لا اله الا الله ایمانا و صدقا». آنگاه سر از سجده برداشت. محاسن چهره‌اش غرق درآشک بود. عرض کردم: مولای من! آیا وقت آن نشده که اندوهت پایان پذیرد و گریه‌ات کم شود؟ فرمود: وای بر تو! حضرت می‌گذاشت، می‌گفت: مولای من، میل کن! می‌فرمود: پسر پیامبر گرسنه و تشنه شهید شد. پیوسته این را تکرار می‌کرد و می‌گریست تا آنکه غذا ازاشک اوتر می‌شد و آب باشک آمیخته می‌گشت. پیوسته چنین بود تا از دنیا رفت. یکی از غلامان او نقل می‌کند: روزی به صحرارفت. در پی او رفتم. دیدم بروی سنگ سختی سحده می‌کند. ایستادم. صای حق هر گریه‌اش را می‌شنیدم. شمردم دواز بار گفت: «لا اله الا الله حقا، لا اله الا الله تعبد» و رقا، لا اله الا الله ایمانا و صدقا». آنگاه سر از سجده برداشت. محاسن چهره‌اش غرق درآشک بود. عرض کردم: مولای من! آیا وقت آن نشده که اندوهت پایان پذیرد و گریه‌ات کم شود؟ فرمود: وای بر تو! حضرت می‌گذاشت، می‌گفت: مولای من، میل کن! می‌فرمود: پسر پیامبر گرسنه و تشنه شهید شد. پیوسته این را تکرار می‌کرد و می‌گریست تا آنکه غذا ازاشک اوتر می‌شد و آب باشک آمیخته می‌گشت. پیوسته چنین بود تا از دنیا رفت. یکی از غلامان او نقل می‌کند: روزی به صحرارفت. در پی او رفتم. دیدم بروی سنگ سختی سحده می‌کند. ایستادم. صای حق هر گریه‌اش را می‌شنیدم. شمردم دواز بار گفت: «لا اله الا الله حقا، لا اله الا الله تعبد» و رقا، لا اله الا الله ایمانا و صدقا». آنگاه سر از سجده برداشت. محاسن چهره‌اش غرق درآشک بود. عرض کردم: مولای من! آیا وقت آن نشده که اندوهت پایان پذیرد و گریه‌ات کم شود؟ فرمود: وای بر تو! حضرت می‌گذاشت، می‌گفت: مولای من، میل کن! می‌فرمود: پسر پیامبر گرسنه و تشنه شهید شد. پیوسته این را تکرار می‌کرد و می‌گریست تا آنکه غذا ازاشک اوتر می‌شد و آب باشک آمیخته می‌گشت. پیوسته چنین بود تا از دنیا رفت. یکی از غلامان او نقل می‌کند: روزی به صحرارفت. در پی او رفتم. دیدم بروی سنگ سختی سحده می‌کند. ایستادم. صای حق هر گریه‌اش را می‌شنیدم. شمردم دواز بار گفت: «لا اله الا الله حقا، لا اله الا الله تعبد» و رقا، لا اله الا الله ایمانا و صدقا». آنگاه سر از سجده برداشت. محاسن چهره‌اش غرق درآشک بود. عرض کردم: مولای من! آیا وقت آن نشده که اندوهت پایان پذیرد و گریه‌ات کم شود؟ فرمود: وای بر تو! حضرت می‌گذاشت، می‌گفت: مولای من، میل کن! می‌فرمود: پسر پیامبر گرسنه و تشنه شهید شد. پیوسته این را تکرار می‌کرد و می‌گریست تا آنکه غذا ازاشک اوتر می‌شد و آب باشک آمیخته می‌گشت. پیوسته چنین بود تا از دنیا رفت. یکی از غلامان او نقل می‌کند: روزی به صحرارفت. در پی او رفتم. دیدم بروی سنگ سختی سحده می‌کند. ایستادم. صای حق هر گریه‌اش را می‌شنیدم. شمردم دواز بار گفت: «لا اله الا الله حقا، لا اله الا الله تعبد» و رقا، لا اله الا الله ایمانا و صدقا». آنگاه سر از سجده برداشت. محاسن چهره‌اش غرق درآشک بود. عرض کردم: مولای من! آیا وقت آن نشده که اندوهت پایان پذیرد و گریه‌ات کم شود؟ فرمود: وای بر تو! حضرت می‌گذاشت، می‌گفت: مولای من، میل کن! می‌فرمود: پسر پیامبر گرسنه و تشنه شهید شد. پیوسته این را تکرار می‌کرد و می‌گریست تا آنکه غذا ازاشک اوتر می‌شد و آب باشک آمیخته می‌گشت. پیوسته چنین بود تا از دنیا رفت. یکی از غلامان او نقل می‌کند: روزی به صحرارفت. در پی او رفتم. دیدم بروی سنگ سختی سحده می‌کند. ایستادم. صای حق هر گریه‌اش را می‌شنیدم. ش